

یادداشت های مترجم

ولادیمیر ناباکوف "سیرین". ترجمه رخشنده ره گوی

۳۲۷

۱. «فکری که اظهار شود و به قالب سخن ریخته شود دروغ است» این جمله‌ی معروف از سکوت اثر تیوچف دقیقاً وضعیتی را می‌رساند که مترجم زمانی که هم «جسم» و هم «جان» یک اثر را به صلابه می‌کشد تا در فضای زبانی دیگر و فرهنگی متفاوت بازسازی‌اش کند باید آن را تجربه نماید. ناباکوف در سال‌های ۲۰، که هنوز در ابتدای کار آفرینش ادبی بود، بیشتر به روسی ترجمه می‌کرد (و با نام مستعار سیرین)، این ترجمه‌ها هم از زبان انگلیسی بود و هم فرانسوی و گاهی نیز از آلمانی، از جمله: آلیس در سرزمین عجایب ل. کارول، نیکولکا پرسیک (کولا برونون، ر. رولان)، اشعار روپرت بروک، رُنسار، آ. سالیوان، ورلن، تنیسون، بیتس، بایرون، کیتس، بودلر، شکسپیر، موسه، رمبو و گوته. پس از جنگ جهانی دوم که نویسنده‌ی آمریکایی محسوب می‌شد، غالباً از روسی به انگلیسی ترجمه می‌کرد و شروع این کار نیز تقریباً عجیب بود: در سال ۱۹۴۰، ناباکوف به درخواست راخمانینف ناقوس^۱ ادگار پو به ترجمه‌ی ک. بالمونت را دوباره به انگلیسی برگرداند (ناقوس عنوان یکی از کانتات‌های مشهور راخمانینف نیز هست) زیرا

ترجمه‌ی قبلی با موسیقی آهنگساز جور در نمی‌آمد. در ۱۹۴۱ ناباکوف وزارت و سالتری پوشکین را به همراه ادموند ویلسون به انگلیسی ترجمه کرد، در ۱۹۴۵ اشعار پوشکین، لرامنتف و تیوچف را، و در ۱۹۵۸ «قهرمان زمان ما»^۲ و در ۱۹۶۰ سخنی در باب هنگ ایگوروف^۳ را (با شرح) ترجمه نمود. ترجمه‌ی اوژن اونگین^۴ (ی. ا.) در ۱۹۶۴ در آمد. ناباکوف نتوانسته بود ترجمه‌ی این رمان پوشکین را به صورت شعر ترتیب بدهد. شاید به این دلیل که می‌دانست ترجمه‌ی نیمه ارزش‌مند اثر به صورت شعر به دور از کمال خواهد بود (فکری که به قالب سخن ریخته شود دروغ است) پس نثر آهنگین را به کار گرفته بود. ناباکوف در ترجمه توانست چیزهایی را که قابل ترجمه نبودند با شرح‌هایی به زبان انگلیسی جبران کند. و در این شرح‌ها از قطعه‌های مربوط به اونگین، از واقعیت‌های تاریخی و روزمره‌ی رمان صحبت کرد.

مقاله‌ی «مسائل ترجمه‌ی اونگین به زبان انگلیسی در سال ۱۹۵۰ (از سوی انتشارات پارتیزان ریویو، نیویورک، XXII) منتشر شد. «یادداشت‌های مترجم» هر دو بخش (به روسی) در ۱۹۵۷ منتشر شدند (بخش اول در نووی ژورنال، نیویورک، شماره ۴۰ و بخش دوم در آپیتی، نیویورک، شماره‌ی ۸).

در ۱۹۸۹ «ناشه ناسله دی یه»^۷ در شماره‌ی سوم، بخش‌هایی از شرح ناباکوف بر «اونگین» را که از انگلیسی ترجمه شده بود چاپ کرد.

«ترجمه‌ی اونگین را به انگلیسی در سال ۱۹۵۰ آغاز کردم و اکنون زمانش رسیده است که از آن جدا شوم. ابتدای کار به نظر می‌آمد بتوانم به یاری شعبده‌آی سحرآمیز نه تنها مضمون تک تک بندها، بلکه حتا تمام آن فضا و آرایه‌های متنی را به صورت شعر همان گونه که هست منتقل نمایم. اما حتا اگر کیمیاگر شعر موفق می‌شد هم ترتیب قافیه و هم محتوای اصلی متن را حفظ کند (که البته فقر قافیه‌های انگلیسی منطقاً چنین امکانی را نمی‌دهد) باز معجزه‌ای لازم بود، چرا که درک انگلیسی از قافیه کاملاً از درک روسی آن جدا است.

اگر ترجمه‌ی اونگین - نه حکایت کردنش با شعر و وره‌های نازل انگلیسی - باید دقیق، رسا و معادل متن اصلی از آب درمی‌آمد، خوشحالم که همه چیز را، از جمله، سادگی، ظرافت، روشنی عوامانه، تعداد مکث‌ها در هر سطر، قافیه و حتا در موارد بی‌شماری نحو را فدای این کار کرده‌ام. تنها چیزی که حفظ نمودم رکن دو هجایی است. زیرا خیلی زود دو چیز

بر من معلوم شد: اول این که، این الزام و محدودیت نه چندان ریتمیک، نه تنها اشکالی نداشت بلکه برعکس، برای حفظ مضمون دقیق اثر عنصری بی‌بدیل بود و دوم این که، با این کار، نابرابری طول سطرها به عنصر ملودی تبدیل می‌شد و انگار جانشین آن ویژگی آوایی می‌گشت که بود و نبودنش در غیاب تمایزات درست قافیه‌های مذکر و مؤنث، که برای گوش انگلیسی خوشایند هم نیست، تفاوتی نمی‌کرد. از مجموع شرح‌هایی که مضمون و قافیه‌ی اُونگین را روشن می‌کنند کتابی تقریباً هزار صفحه‌ای حاصل آمد، از میان آن‌ها در این جا یادداشت‌هایی را به اختصار آورده‌ام.»

۱. واژه‌های متداول یک واژگان کامل

یکی از مسایل مترجم انتخاب فرهنگ شاعرانه است. پوشکین را نه به فرهنگ دوره‌ی میلتون می‌توان نزدیک کرد و نه به فرهنگ زمان براونینگ. اُونگین به روح کلی قرن ۱۸ (مثلاً حال و هوای پوپ و مقلدش بایرون) و به واژگان کولریچ یا کیتس نزدیک‌تر است. البته این مسئله را با تأثیر اصول بوطیق‌ای فرانسوی بر شاعران انگلیسی قرن ۱۸ که مهم‌ترین شان عبارت‌اند از: «ذائقه‌ی خوب» و «عقل سلیم»، بیشتر می‌توان درک کرد.

تنها با این بررسی است که متوجه می‌شویم تا چه حد واژگان پوشکین و شاعران هم‌عصرش با آن شعر فرانسوی که پوشکین حاملش بود و با آن کاملاً آخت شده بود ارتباط دارد. بافت زبانی اُونگین در مقایسه با فرهنگ واژگان رمانتیک‌های انگلیسی فقیر و ناچیز است.

حیات کنونی واژگان پوشکین نه در فردشان، بلکه در گروه کلامی است، معنای کلمات در تأثیر کلمه‌های مجاورشان تغییر می‌کند. اما مترجم مجبور می‌شود به کلمات متفاوت و تکرار بی‌نهایتشان بپردازد و برای این که کلماتی خیلی نزدیک به هم در زبان روسی از قبیل، «Tyomnast, nega, nejhnost, umileniye, pustniya, mitejhni, bumii, vetemii...» را به انگلیسی برگرداند ناگزیر باید سری فرانسوی مربوط به آن‌ها را همچون الگو پیش روی خود داشته باشد. کلماتی مثل: ardeur, attendrissement, tendress, mollesse, langueur, .

مشکل اصلی در این خصوص ترکیبات و فرم‌هایی‌اند که اجزای سازنده‌شان تا ابتدای قرن ۱۹ منسوخ شده بودند، و امروز ویژگی احیا شدن را از دست داده‌اند و تنها به صورت

توده‌ای خشک موجودیت دارند. ترکیباتی که به این دسته تعلق دارند عبارتند از:
 'shastlivi talant' (heureux talent), 'Prikrasnaya dusha' (belle ame), 'dusha neopitnii' (ame novice)
 (sein de la tranquillité), 'lestnaya nadezhda' (espérance flatteuse), 'melkoye chuvstva' (sentiment mesquin),
 'Vnuni Apolona' (neveux Apollon), 'Lojhni sid' (fausse honte), 'jhiva tronuf' (vivement touché), 'Lono tishri'
 'modnaya jhina' (Femme a la mode),
 kipi' (le sang bouillonne), 'bez iskustva' (sans art).

۳۳۰

و صدها اصطلاح خاص فرانسوی که مترجم انگلیسی باید به نحوی آن‌ها را در نظر داشته باشد.

پوشکین شناس‌های ما به حد کافی به این مسئله اشاره نمی‌کنند که در سال‌های ۲۰ قرن گذشته تحصیل کرده‌های ما متون انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی و نیز باستانی را به زبان اصلی‌شان نمی‌خواندند بلکه تقریباً به طور استثنایی از طریق شعر ساده‌ی مترجمان خشک و کسالت‌بار فرانسوی با آن‌ها آشنایی شدند.

۲. Gent Reader :

«خواننده‌ی اصیل و نجیب» [XX, 4] تا حد مایوس‌کننده‌ای فاقد کنجکاوی است. کتاب‌های خاک‌خورده‌ی زیادی درباره‌ی چنین به اصطلاح «آدم‌های زیادی» نوشته شده است، ولی کدام روس روشنفکری زحمت فهم این را به خود داده است که «فرانسه‌ی

جوان»ی که با پیچورین به آن اشاره می‌شود چیست، یا چرا، به خصوص، چکالینسکی ظاهراً آن همه «شرمنده می‌شود»؟ کسانی از طرفداران تولستوی را می‌شناسم که می‌پندارند آن‌ها خود را زیر لگوموتیو انداخت و از طرفداران پوشکین هستند کسانی که می‌پندارند (و نیز داستایوفسکی - که از روی یاوه‌های گفتار بدنام او قضاوت می‌کنند) که شوهر تاتیانا «پیرمرد محترمی» بود. خود من زمانی فکر می‌کردم «Luchshe, kajhetsia, bila» از «kharoshaya» (البته در واقع از «kharosha») می‌آید، و پوشکین می‌توانست هم به انگلیسی، هم به آلمانی و هم به ایتالیایی منظورش را کاملاً تفهیم کند، ولی در واقع امر از بین این زبان‌های خارجی او فقط به فرانسوی مسلط بود، البته به شکل منسوخ و وارداتی. (ترجمه‌ی یازده ترانه‌ی روسی او از مجموعه‌ی (Novikov) که برای Lewe de weimars در تابستان ۱۸۳۶ انجام شده بود به طور شگفتی کم‌رنگ و مغلوط است.)

۳. واسطه‌ها - فرانسوی‌ها

پوشکین شناس‌های ما به حد کافی به این مسئله اشاره نمی‌کنند که در سال‌های ۲۰ قرن گذشته تحصیل کرده‌های ما متون انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی و نیز باستانی را به زبان اصلی‌شان نمی‌خواندند بلکه تقریباً به طور استثنایی از طریق شعر ساده‌ی مترجمان خشک و کسالت‌بار فرانسوی با آن‌ها آشنا می‌شدند. در بین خرده‌بورژواها ترجمه‌های روسی و مردم‌پسند این ترجمه‌های فرانسوی خوانده می‌شد، و از طرف دیگر، برخی بالادهای گوتیک درجه‌ی دوم را شاعر روس به اثر

مستقل و زیبایی تبدیل می‌کرد، اما ادبای دربار، ژینگول‌های ملال‌آور، مالک - ولترین‌های شهرستانی، آزادی‌خواهان (حتا تحصیل کرده‌های) (Gettingen)، دوشیزه‌های سالخورده‌ی رماتیک (حتا با داشتن مادام انگلیسی)، خلاصه‌ی کلام، تمام خوانندگان «اصیل و نجیب» آن دوره، شکسپیر و استرن، ریچاردسن و اسکات، مور و بایرن، گوته و آوگوست لافوتتن، آریوست و تاسو، را به



نیاکوف‌سالی‌های ۱۹۴۰ در آمریکا.

فرانسوی، در زمزمه‌ی بی‌پایانی که از ورشو و ریگا در دوردست‌ترین نقاط روس جاری بود، می‌خواندند.

پس به این ترتیب، وقتی گفته می‌شود «شکسپیر»، باید آن را Letoumeur تعبیر کرد، «بایرون» و «مور» را پیشو (Pichot)، «اسکات» را Du facuconpret، «استرن» را Frenais، «هومر» را Bitaub، «فتوکریت» را Chabanon، «تاسو» را Prince Lebrun، «آپوله‌ی» را Compain de Saint-Martin، و «مانزونی» را Fauriel و الی آخر. در متن اصلی و ترجمه‌های «اونگین» کاتالوگ تمام کتابخانه‌ها، اتاق‌های کار و دفاتر، راه‌ها، خانه‌ها باغ‌ها داده شده است. ولی ما باید پیوسته متوجه باشیم که پوشکین و تاتیانای او ریچاردسن نمی‌خواندند بلکه Abbata prevors را می‌خواندند. [Histoire de chevalier Grandisson (sic) و Histoire de Miss clairss Harlove (sic)]

و نیز متوجه باشیم که پوشکین و اونگین او نه ماتورین (Maturin) بلکه

Meimoth ou l'Homene errant, par Maturin (sic), traduit librement de l'anglais par Jean cohen, 6 vols, Paris, 1821.

رامی خواندند (و پوشکین چنین جفنگیاتی را «اصیل و درخشان» خوانده است).

۴. Pûtri de vanitû (سرشار از نخوت و بیهودگی - فر.)

ایه گراف پوشکین را از روی کنجکاوای با سطری از ترانه‌ی سوم «جنگ میهنی ژنو» اثر ولتر (۱۷۶۷) (Petri d'orgueil... (Sombre énergumène) مقایسه می‌کنیم. صحبت ژان ژاک روسو است که ادمونت بیورک در ترجمه‌ی فرانسوی (۱۸۱۱) «نامه به اعضای مجلس ملی» درباره‌اش می‌گوید که «نخوت فوق‌العاده‌اش» او را به جستجوی آوازه‌ی جدیدی در نشان دادن نقص‌های خود کشاند. «Pétri» ی بعدی را در ادبیات روس ۵۰ سال پس از اونگین در خواب و وحشتناکِ آناکارینا [قسمت ۴، فصل ۳] می‌یابیم.

۳۳۲

۵. بایرون

در سال ۱۸۱۷-۱۸۱۸ وی زمسکی^۹، لامارتین، و آلفرد دو وینی با Le grand Byron (که Broglie او را «نقص ترومیت» نامید) از روی بخش‌هایی از شعر او در ترجمه‌های ناشناس فرانسوی در کتابخانه‌ی عمومی ژنو آشنا شده بودند. در ماه مه ۱۸۲۰ پوشکین که در کالسکه‌ای با دوستش در سفر از یکتاترین به آب‌های قفقاز بود (که در این جا پس از ۲۰ سال پیچورین اسکات^{۱۰} را به فرانسه خواند) توانست از جلد اول اولین چاپ «شستاپالووا»^{۱۱}، ترجمه‌ی چهار جلدی فرانسوی بایرون فیض ببرد. مترجم‌های این اثر، Amédée Pichot و Euzébe de salk عنوان فرعی‌شان را در اولین چاپ وارد نکرده بودند، در چاپ دوم با عنوان مجعول «de chastopalli» A. E. یکی شده بودند، ولی در خلال چاپ سوم بحثشان شده بود که پیشو جلد هفتم را شروع کرد و در تنهایی ادبی این کار را ادامه داد و با شعر خود روسیه را فتح نمود. چهار چاپ اول (از سوی Ladvoat، پاریس) این کار وسیع و بی‌اهمیت به ترتیب زیر می‌باشد:

۱۸۲۱-۱۸۱۹. ده جلد. «کورسار» (Korsar) در ج. ۱، ۱۸۱۹. «ومپیر» (Vampier) در ج. ۲، ۱۸۱۹، دو ترانه‌ی اول «چایلد هارولد» در ج. ۴، ۱۸۱۹، سومین ترانه در ج. ۵، ۱۸۲۰، همراه با «Giaur»، چهارمین و آخرین ترانه، در ج. ۷، ۱۸۲۰، دو ترانه‌ی اول «دون ژوان» در ج. ۶، ۱۸۲۰ قرار دارند. ولی «بپو»^{۱۲} در ج. ۸ همان سال است.

۱۸۲۲-۱۸۲۰. ۵ جلد. «Giaur» و دو ترانه‌ی اول «دون ژوان» در ج. ۲، ۱۸۲۰، «چایلد هارولد» در ج. ۳، ۱۸۲۰، با «ومپیر» (اثری که به غلط به بایرون نسبت داده شده و در چاپ‌های بعدی

معرفی نشده‌اند).

۱۸۲۲-۱۸۲۱. ده جلد.

۱۸۲۳-۱۸۲۲. ۸ جلد، که همه را پیشو ترجمه کرده بود، با مقدمه‌ای از Nogbe. پنج جلد اول در ۱۸۲۲ درآمد، همراه با «چایلد هارولد» در ج. ۲. پنج ترانه‌ی اول «دون ژوان» در ج. ۶. ۱۸۲۳ و یازده ترانه‌ی آخر در ج. ۷، ۱۸۲۴

پوشکین پیش از عزیمت به میخائیلوف از آدسا، یعنی تا اوت ۱۸۲۴ با پنج ترانه‌ی اول «دون ژوان» از طریق ج. ۶ چاپ چهارم پیشو آشنا شده بوده است. بقیه‌ی ترانه‌ها را در دسامبر ۱۸۲۵ در میخائیلوف در ج. ۷ پیشو که آن‌ا کرن^{۱۳} از ریگا برایش فرستاده بود خواند.^{۱۴}

یادداشت‌های مترجم^{۱۵}

۲. در آمریکا وقتی کتاب دوست ساده‌ای از اهل قلم، مثل من، بخواهد کتاب نادر یا نسخه‌ی خطی بالارزشی را ببیند و ورقی بزند می‌تواند اصل آن را یا تصویر آن را در کم‌ترین مدت (از ۵ دقیقه تا ۵ روز) به دست آورد و فاصله‌ی او از مخزن مورد نظر هر چه باشد (از ۱۰۰ قدم تا سه هزار مایل) اصلاً مهم نیست. از دید جهان کهن مسئله قدری پیچیده است. زمانی که کپی (فتو استات) نوول کم شهرت لاموت فوکه بی بی پیک را لازم داشتم توانستم از طریق کتابخانه دانشگاه کورنلسکی از آلمان مه‌آلود در حدود مدت ۳ هفته دریافت کنم. برخی مطالب لازم برای تحقیق دیگرم در مدت ۲ ماه از ترکیه به دستم رسید - و البته این هم قابل درک و اغماض است - ولی مخیله‌ی آدم از کار می‌افتد و زبان بند می‌آید وقتی تصورش را می‌کنی که چه خدماتی آدم باید برای رژیم شوروی انجام دهد و چه اجبی مجبی‌های بوروکراتیکی را باید امتحان کند تا اجازه بگیرد، - اوه، کپی نمی‌شود تهیه کرد -، فقط اجازه دارید مجموعه‌ی خود نگاشت‌های (اتوگراف) پوشکین را در کتابخانه‌ی عمومی مسکو یا دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه لنین گراد ببینید. هر چه مترجم آمریکایی را با این دیوار نفوذناپذیر از دست نوشته‌های (ی. ا. ا.) اوژن اونگین دور کنند، او نیز نمی‌تواند بسیاری از قسمت‌های رمان را به طور کامل روشن نماید، مخصوصاً جایی که با ترجمه‌ها دست خط‌ها، پرها، زمان‌های نگارش و... سروکار پیدا می‌کند. (این را هم بگویم که وضعیت پوشکین شناسان داخلی، ظاهراً کمی بهتر است.) دقت زیاد ترجمه‌ام را از ی. ا. تضمین می‌کنم و در این مورد پاسخ گو هستم، چرا که ترجمه بر متون محکمی تکیه زده

است. ولی در مورد کامل بودن شرح ها، افسوس که چنین کاری ناممکن است. در فاصله‌ی بین کارهای دیگر، که ربطی به روسیه ندارند، فرصت استثنایی پیش آمد تا حول و حوش اونگین بگردم، کتاب‌های اتفاقی را تورق کنم، انبوهی از یادداشت‌های پراکنده تهیه کنم. بخش‌هایی از این‌ها را در زیر آورده‌ام. ادعا نمی‌کنم خیلی عالمانه باشند، بلکه امکان دارد حاوی اطلاعاتی باشند که اخیراً نویسنده‌های مقالاتی که برای من ناشناس بوده‌اند منتشر کرده باشند. فقط می‌توانم این را بگویم که: برای من گردآوری این یادداشت‌ها مغتنم بود، شاید برای کسی نیز خواندشان مغتنم باشد.

۱. پیرمرد... کلاه گیش را بر سر مرتب کرد (۷)
(پایان سطر XLIX، فصل هفتم، در «ترجمه» بابتا بیچ^{۱۶})

خود من زمانی ترجمه‌های شعرهای پوشکین و تیوچف را «به شکل آزاد» امتحان کردم. ترجمه‌ی ی. ا. با حفظ شمای قافیه‌اش به هر زبانی اصلاً عملی نیست و اگر هم صورت بگیرد منجر به بی‌دقتی، جاخالی و جنایت می‌گردد. البته این راهم بگویم که تحت پوشش بازگویی مقفا مترجم راحت تر می‌تواند فهم ناقصش را از متن روسی بپوشاند: ترجمه به صورت شعر این عیب را لومی دهد. به این ترتیب نه تنها به نحوی پوشکین، بلکه فهم بد، و پوشکین دلخواه مترجم نیز به هر ترتیبی ترجمه می‌شود. مشکل می‌توان قضاوت کرد که کدام یک از چهار ترجمه‌ی معروف ی. ا. به انگلیسی از همه بدتر است. شاید ترجمه‌ی ناقص و عامیانه‌ی التون^{۱۷} (۱۹۳۷ و ۱۹۳۶). سلیس تر از همه ترجمه‌ی دِیچ. یارمولینسکی^{۱۸} (۱۹۴۳ و ۱۹۳۶) است، اما اصلاً معلوم نیست این شاعره‌ی بزرگ آمریکایی چگونه توانسته است به این نتیجه برسد که پوشکین آدم سرهم بند چنین بی‌سوادی بوده است. مصرف کننده‌های آمریکایی او نیز چنین می‌فهمند که، به عنوان مثال، اونگین «جایی بزرگ شده است که در آن آب‌های آبی نوای قدیمی جریان دارد» (فصل اول، II)، و او در آن جا «می‌خورد، می‌رقصید، مال خری می‌کرد و خود را بالا می‌کشید» (IV)، و او «گذاشت که افتخار کهن به تحلیل برود» (VI)، و با گوش دادن به قضاوت او درباره‌ی اقتصاد سیاسی «پدرش اخم کرد و غُر زد» (VII)، اونگین در تئاتر (XXI) «با اعتماد به نفس معمول خود عینک یک چشمی‌اش را بالا می‌زند» و «جواهرات و آب و رنگ زیبارویان را از نظر می‌گذراند»،

او به خانه می‌رود و به همین دلیل «دور از محدوده‌ی آفت و بلا» قرار می‌گیرد (XXII). و همین طوری آخر و آخر. با همه‌ی این‌ها باید گفت که این «ترجمه» هر چه قدر هم که بد باشد، باز بهتر است از مجموعه عکس‌هایی* که فریتز آبخنیرگ^{۱۹} نامی، که از الکساندر نوتبک^{۲۰} بدنام نیز پیشی گرفته است، در چاپ لوکس^{۱۹۴۳} (با تیراژی که معقولانه بالاست) به آن ضمیمه کرده است و به لحاظ حجم کار وسیعی است.***

1. Kolokola
2. Gerai Nashevo vremeni
3. Slova o polku Igoreve
4. Yevgeni Onegin
5. Partisan Review
6. Oupiti
7. Nashe Naslediye (میراث ما)

۸. شکل صحیح ش: Loeve - Veimars است. وی دیلمات و ادیب فرانسوی بود (بارون فرانسوا. آدولف لوی ویمار (۱۸۵۴-۱۸۰۱) در ژوئن ۱۸۳۶ به روسیه فرستاده شد. با بسیاری از نویسندگان روسی آشنا شد، در اکتبر ۱۸۳۶ با آ. و. گالینسکایا، خویشاوند دورن. ن. گنچاروف ازدواج کرد. به درخواست و دعوت او پوشکین چند ترانه‌ی مردمی را به زبان فرانسوی ترجمه کرد. ده شعر از «مجموعه‌ی جدید و کاملی از ترانه‌های روسی» اثر ن. ای. نوویکف (۱۷۸۰)، یک ترانه از مجموعه ترانه‌های چاپ نشده‌ی پ. و. کیریوسکی، منبع یکی از ترانه‌های هنوز مشخص نشده است (بعید نیست که کار خود پوشکین باشد). نگاه کنید به متن‌ها و منتخب شرح‌ها در چاپ:

Rukoya Pushkina: Ne sobranniye i nearublikovanniye Texti. M@ L., 1935. P. 611-624.

9. Viazemski
10. Scott
11. Shestapakova
12. Beppo
13. Anna Kern

۱۴. «یادداشت‌های مترجم، بخش اول» حاوی چهل و دو یادداشت می‌باشد. چون هدف صرفاً معرفی این کار ناباکوف بوده است لذا ترجمه‌ی همه یادداشت‌ها لحاظ نشده است. (مترجم)
 ۱۵. این بخش حاوی بیست و دو یادداشت است. (مترجم)

16. Babetta Bich
17. Elton
18. Deich-Yarmolinski
19. Fritz Ichenberge
20. Alexandre Notbak

* شش تصویر برای «اوژن اونگین» از الکساندر واسیلیویچ نوتبک (۱۸۶۶-۱۸۰۲) در «رنوسکی آلماناخ» حدود سال ۱۸۲۶ منتشر شد. در همان زمان پوشکین با هجویه‌هایی به آن‌ها پاسخ داد.

*** منابع:

Perechitvaya klassiku, E. Zamyatin, AN. T. alstoi, A. Platonov, V. Nabokov, V. nomash
 nrinadavatelyam, starshe klassnikam i abiturientam, sastavitel. G.G. Krasukhin, 2-e izdaniye,
 Mookovskava Universiteta, 1998.

